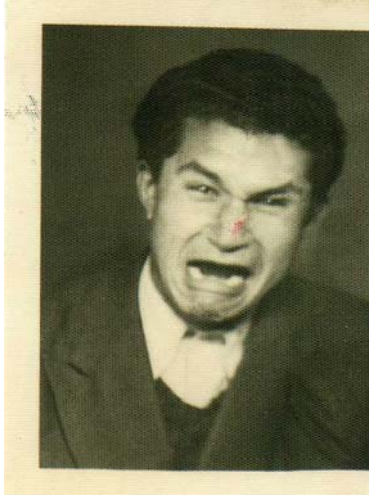


در حاشیهء تاریخ تیاتر افغانستان

حمید جلیا مردی از تبار هنر و خرد



فرهیخته مرد تاتر کشور و استاد دانشگاه حمید جلیا مردی بود صمیمی ، دلسوز ، مهربان ، با اندیشه ، که از چشمه سار عشق به انسان ، آزادی ، دموکراسی و عدالت اجتماعی سیراب گردیده بود ، و تا پایانی ترین لحظات زندگی ، قلب پر تپش ولی مهربانش بخاطر مردم و میهنش می تپید .

هنگامی که میخواستم تا در مورد این هنر مند فروزنده تاتر کشور مطالبی را روی هم کنم ناگزیر شدم تا به کتاب ها سایت های و نشرات ویژه در باره تاتر کشور مراجعه نمایم و به جستجو بپردازم ، که در سایت های (افغان درامه ، کوچک و وسایت تاتر ایران) به مطالبی سوای زندگی نامه دست اندر کاران تاتر کشور بر خورد کردم و از آن میان در باره پیدایش تاتر در افغانستان مطالبی بدیده آمد ، که لا جرم باید در مورد آنها پرداخت :

هنر تاتر در یک سخن ، هنریست که هنر پیشه گان در روی ستیز درامه ، پیس ویا پارچه تمثیلی را به نمایش میگذارند ، هر گاه در روی ستیز هنر رقص و یا آواز خوانی و یا شعبده بازی و یا پارچه های موزیکال دیگری به نمایش گذاشته شود ، هنر تاتر نی، بل که هنر رقص ، آواز خوانی ، شعبده بازی و یا نمایش های موزیکال نامیده می شود ، حتی اگر پارچه و یا پیسی نمایشی در تاتر که شامل استیز و امفی تاتر است ، اجراء نگردد و در گذر و یا بازار ارایه شود باز هم نمایش تاتری نی بل که نمایش روی گذر و بازار است و یا هر گاه درامه و یا نمایشی روی استیز اجرا گردد ولی تماشاچی و یا پاپلیکم موجود نباشد ، و نمایش ثبت گردد ، آنگاه نیز نمایش مطرح شده نمایش تاتری نی بلکه نمایش تلویزیونی و یا فیلمی خواهد بود ، با ارایه دیدگاه بالایی بر این فرایند می رسیم که تاتر هنریست غربی که نخستین جایگاه پیدایش آن یونان باستان و روم قدیم است و این هنر با همین ویژه گی های آن در افغانستان برای نخستین بار در سال ۱۹۲۰ ترسای ویا ۱۳۰۱ خورشیدی در قصر ستور با ارایه نمایشنامه های : « بابای غر غبنت یاشاهان افغانستان » ، « مادر وطن » و « فتح تل » پی ریزی و سپس در سینما تاتر پغمان پی گیری گردید .

البته نباید از دیده بدور انگاشت که در پیدایش تاتر ، هنر های تمثیلی و نقالی و مانند آنها نقش داشته اند ولی به هیچ وجه آنها هنر های تاتری نیستند ، حتی نمایش های سرکس و دالبازی نیز جز هنر تاتر نیستند و این دیدگاه که هسته های اولیه تاتر در افغانستان در هنر های نمایشی نقال ها سادو ها و تعدیه های مذهبی پی ریزی شد و یا اینکه هنر تاتر در افغانستان برای نخستین بار توسط «ساین قنات» آورده شده نا درست می باشند زیرا نمایش های ساین قنات نمایش های اکروباتیک و یا دالبازانی و موزیکال رقص و آواز بودند ، نه پارچه های تمثیلی و نمایشی . و اما تأثیر فرهنگ و تمدن شرق بر تاتر غرب مبحث جداگانه ای است ، که با نیم نگرش کوتاه می توان بر آن پرداخت :

Walter Benjamin والتر بنیامین فیلسوف و منتقد تاتر آلمانی (پیدایش ۱۵ جولای ۱۸۹۲ و فوات ۲۶ سپتمبر

۱۹۴۰ ترسای در برلین) در کتاب (سرچشمه درام خون بار آلمانی) از درامی به نام « درام باروکی » نام می برد که منظورش همان نمایش های مذهبی هندوان است که در هند بنام (پاوروتی مادر) نامیده می شود و این هنر در تلوین تاتر حماسی برشت « برتولت فریدریش برشت ۱۸۹۸ تا ۱۹۵۶ » (پیش تاتر) تأثیر جدی داشت .
درامه نویسان و دایرکتران برجسته روسیه انقلابی چون « ایزنشتاین ، میرهولد و اختانکوف » تحت تأثیر جدی نمایش های مذهبی هندی قرار گرفته بودند .

«انتوان ارتور» از پیشگامان تاتر پست مدرن باین باور بود که آینه تمام نمای تاتر را باید در نمایش های شرقی بویژه هند و چین جستجو کرد .

«ژان کلود کری یو و پتر بروک» (مجمع مرغان) را بر روایت منطق الطیر عطار شاعر برجسته شرق تدوین نمودند . که سالیان درازی در اکثر کشور های غربی به نمایش گذاشته شد .

اما مراسم های مذهبی پاروتی مادر هندی ، تغذیه های اسلامی در دهم محرم ، و جلوس آزاده های چینی هیچکدام نمایش های تاتری نیستند بل که مراسم مذهبی اند که در برون از سالون تاتر با شور و هیجان ویژه بر پا می گردند .

و در پایان این دیباچه بر این برآیند تاکید می گردد ، که به هیچ وجه کشور های افغانستان و ایران و هند جایگاه پیدایش و پرورش تاتر در جهان نیستند بلکه جایگاه پیدایش این هنر یونان باستان و روم قدیم می باشند . و آنچه که در سایت های «کوکچه و افغان درامه و سایت تاتر ایران» به نام تاریخ پیدایش تاتر در افغانستان و ایران مطرح گردیده، بنیاد علمی ندارند. و تغذیه خوانی ها و سینه زدن های روز های مذهبی به هیچ وجه هنر تاتری نیستند. بل که مراسم مذهبی اند که با شور و هیجان دینی به راه انداخته می شوند.

پس از این دیباچه به شناسایی حمید جلیا مردی از تبار هنر که در تاریخ تاتر کشور عزیز ما افغانستان نقش برجسته و براننده داشت پرداخته می شود :



حمید جلیا در مسکو هنگام اجرای برنامه

شادروان حمید جلیا فرزند هنرمند چیره دست عبدالرشید جلیا است، که به روایت زندگی نامه قلمی خود آن روان شاد که از خانواده هنر پرور شان بدست آوردم در ۲۸ فبروری ۱۹۳۴ برابر به ۹ حوت ۱۳۱۲ مهتابی در اندرابی کابل زاده شده است . در هفت سالگی پا به سوی رفتن به مکتب گشود و در لیسه نجات به فراگیری دانش پرداخت . هنوز گل بابونه هشت سالگی در دستش نشکفته بود ، که به دستور پدر و گرایش و شوق و ذوق خودش به سوی تاتر کشیده شد ، و در پوهنی ننداری قرار برآن شد تا در درامی که پدرش عبدالرشید جلیا نقش پدر و حمید جلیا نقش پسر را بازی می کرد برآمد کند ، که نسبت اشتراک محمد هاشم خان صدراعظم وقت و اینکه بخش پایانی درامه دور و دراز بود ، حذف گردید . حمید جلیا نیز در نمایش برآمد نکرد، ولی دیری نگذشت که در گروه ترانه خوانان که در آغاز و پایان نمایش دیگری اجرا می گردید ، پدیدار شد . از آن روز در پوهنی ننداری بحیث هنر مند با حقوق ماهان سی افغانی گماشته شد. که پس از پایان دروس روزانه مکتب و مدرسه به منظور مشق و تمرین و اجرای برنامه به پوهنی ننداری سر می زد.

در همان زمان استادان ورزیده غلام حسین خان به آموزش موسیقی شرقی و استاد فرخ افندی به آموزش موسیقی غربی می پرداختند .

در همان هنگام سردار خود مطرح محمد هاشم خان در جایگاه نخست وزیری یا صدراعظم حکم روایی می کرد . او که تاتر را جایگاه روشنگری می پنداشت به فرایند مهر و لاک نمودن دروازه های تاتر رسید. که به همین منوال تاتر پوهنی ننداری نیز بسته گردید .

زمانی که سردار شاه محمود خان نیمه دموکرات نخست وزیر یا صدر اعظم شد ، دروازه های امید دموکراسی و آزادی مطبوعات نیم کشک باز گردید . ، شهرداری ها گزینشی شدند ، مطبوعات غیر دولتی با پای چینی به رفتار افتاد و دیگ آزادی احزاب نیز به خروش آمد . غلام محمد فرهاد شهردار انتخابی گزیده شد ، تاتر پوهنی ننداری و تاتر شهر داری کابل نیز از همین دسته آزادی ها بودند که دوباره باز گشایی شدند . با تجویز غلام محمد فرهاد، عبدالرشید خان جلیا پدر حمید جلیا رییس شهری ننداری که در آغاز به نام مدیریت عمومی روحی یاد می گردید، گماشته شد . به دستور همین شهردار گزینشی تاتر شهرداری کابل نیز ایجاد و برپا گردید ، گرچه شخص غلام محمد فرهاد در

پیشگامی و ریاست تاتر شهرداری کابل (دکابل بناروالی) قرار داشت ، اما سرپرستی تاتر شهرداری کابل را محمد علی رونق ، یوسف کهزاد و وزیر محمد نگهت پیش می بردند .

حمید جلیا در این زمان گویا در صنف هفتم مکتب تمرین بهتر خوانی می کرد ، درست در همین ایام پای حمید جلیا در تاتر به صفت ممثل نیز باز شد ، و آن اینکه ، در نمایشنامه (شوخی تقدیر) نگارش نعیم رفاه همراه با پدرش استاد رشید خان جلیا در نقش نوکر یا خدمت گار شوخ ظاهر گردید ، در این نقش که افزون از تمثیل آواز خوانی نیز می نمود ، شعر آهنگ از سایر هراتی بود: « نوکرکم نوکر چایک و چالاکم من+ چاپلوس و رندم و بوت پاکم من » از همین نمایشنامه باب شهرت و ناموری به روی حمید جلیا باز شد و بحیث هنرمند رسمی با او قرار داد گردید . از آن روز حمید جلیا در نمایشنامه های زیادی چون : « بوت کهنه» نگارش: سید مقدس نگاه ، «چراغ آبی» نوشته: یوسف کهزاد، «عجب و رجب» اثر: نسیم اثیر، « سرنوشت مقدور» ، «عروسی که داماد می شود»، «مریض خیالی» اثر: مولیر، « بیمه حیات» اثر: سیمین نسیمی . تبارز نمود .

در آن زمان تاتر جایگاه پر درخشش در میان مردم داشت. در یک هفته سه روز دروازه های تاتر بر روی مردم باز می شد ، و تماشاچیان که با این هنر به دوران رسیده انس و مهر روز افزونی پیدا کرده بودند ، با دلگرمی و دل خوشی از آن پذیرایی می کردند و تاتر نیز پر رونق تر می شد . چون شهری ننداری (تماشا خانه شهری) ، جایگاه مراجعه مردم شده بود ، از این رو هنرمندان زیادی چون : استاد بیسد ، عادل ، باریک و یک عده دیگر هنرمندان به تاتر شهری مراجعه کردند . که استاد رشید جلیا رییس آن وقت تاتر شهری آنها را با گرمی پذیرفت . با گزینش دکتر سهیل بحیث شهردار کابل استاد عبدالقیوم بیسد رییس تاتر شهری (بناری ننداری) گردید ، در آغاز حمید جلیا با استاد بیسد همکاری نمود ، و به دریافت تحسین نامه ها هم از جانب دکتر سهیل مفتخر شد ولی پس از چندی از کار تاتر در تاتر شهری کناره گیری نمود ،

در همین زمان استاد سید مقدس نگاه باب تاتر نسوان به نام تاتر زینب را گشود ، که حمید جلیا نیز به آنجا ره یافت و لباس همکاری و هنر نمایی را به تن کرد . دروازه این تاتر که تنها برای بانوان باز و بسته می شد ، آقایان را در آن راهی نبود .

استاد عبدالرشید لطیفی در (مرستون) کابل تاتر مرستون را گشایش داد. در هرم این تاتر عبدالرحمن بینا جا گرفته بود ، و هنر آفرینی می کرد .

در همان هنگام یوسف کهزاد جهت فراگیری دانش به ایتالیا و شادروان نادم به امریکا رفتند. شادروان عظیم رعد به سوی کمپنی « اندیمار» آلمانی به حیث برگردان یا ترجمان، کوچی عوض کرد و تاتر از کادر های فرازنده و جهان دیده تهی شد و از رونق افتاد .

جناب صدیق خان شهردار کابل شد و او که مردی گرم و سرد دیده بود ، رویکرد ویژه ی سوی تاتر نمود ، نخست استاد رشید جلیا پدر هنرمند چیره دست حمید جلیا را رییس تاتر شهری ساخت و سپس هر آنچه که می توانست به منظور بهبود تاتر انجام داد .

حمید جلیا کما کان در تاتر « زینب ننداری» (تماشا خانه زینب) با استاد عبدالقیوم بیسد و دیگر هنرمندان هنر آفرینی می کرد و چندین نمایشنامه و درام را بروی استیژ ارایه نمود. در این اوان بانوی فرهیخته صالحه اعتمادی رییس تاتر زینب (زینب ننداری) بود .

دکتر سهیل که خود مرد هنر و هنر دوست بود ، وزیر اطلاعات و کلتور شد ، به تاتر رویکرد گسترده نمود و آن را دوباره رونق داد . او نخست استاد عبدالرشید خان لطیفی را که نویسنده ، دراما تور ، هنر مند و دایرکتوری بی همتا بود رییس « پوهنی ننداری» ساخت . لطیفی که مردی مبتکر و پر تلاش بود ، بهترین هنر مندان آن زمان کشور چون : استاد بیسد ، بانوی طراز نخست تاتر حبیبیه جان عسکر ، نورتن نورانی و زلیخا نورانی و دیگران را در تاتر « پوهنی ننداری » کشانید .

حمید جلیا در این زمان دانش آموز صنف دهم مکتب عالی نجات (بعد ها امانی) بود و روی برخی مسایل به مکتب طب وقایوی (سنیترن) که از جانب سازمان صحتی جهان راه اندازی شده بود ، شامل گردید و پس از سه سال کوشش و پویش به دریافت دیپلوم بکلوریا فایز آمد .

پس از آن جهت انجام دوره مکلفیت سربازی به نیروهای مسلح پیوست و پس از ششماه دوره سربازی به صفت ضابط احتیاط فارغ شد .

حمید جلیا با دستیابی به ترخیص سربازی ، از تاتر به حیث هنرمند حرفوی کوچی بدل کرد و در وزارت صحت عامه به صفت مفتش و مبلغ صحتی شامل کار شد ، ولی از دنیای هنر تاتر نبرید و مانند گذشته پس از کار و یا وقت رسمی در (پوهنی ننداری) (تماشاخانه آموزشی) به فراگیری و اجرای نقش می پرداخت .

در همین زمان استاد مهربان نظروف از کشور تاجکستان مردی چیره دستی که تاتر افغانستان مدیون رویکردها و تلاش های اوست ، در پوهنی ننداری به آموزش دایرکت و هنر تمثیل همت می گماشت .

حمید جلیا که در دو نمایشنامه به کارگردانی استاد مهربان نظروف خوب درخشیده بود ، طرف توجه قرار گرفت و او را کاندید یک بورس اسکالرشپ تحصیلی دولتی به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی وقت نمودند . حمید جلیا در میزان سال ۱۳۴۲ خورشیدی به اکادمی دولتی تاتر شامل شد ، یکسال را در دانشکده ی آمادگی سپری نمود و سپس رهسپار انستیتوت دولتی تاتر بنام لوناچرسکی شد.



حمید جلیا در مسکو سال ۱۹۶۴ هنگام فراگیری دانش و برآمد در یک نمایشنامه

حمید جلیا خود را در آب و آتش زد و مدت پنج سال به فراگیری دانش تاتر پرداخت و با هزار خون دل بیدار خوابی ها و دود شمع تنفس کردن ها بار گران ماستری را به سر منزل مقصود رسانید وبا دپلیوم ماستر تاتر به وطن برگشت و دل نا امید مادر وطن را شادمان ساخت .

هنگامی که به کشور برگشت (انس) خان وزیر اطلاعات و کلتور بود ودانه های اطلاعات را در امیل کلتور جیل می کرد.

در بالای چوکی چرخکی ، پشت میز مدیریت عمومی کلتور جناب حفیظ الله خان خیال موزیسن و هنرمند والامقام کشور نشسته و کلتور آفرینی می کرد . دیری نگذشت که جناب دکتر حبیبی وزیر اطلاعات و کلتور شد، در زمان ایشان ریاست سقافت و هنر در تشکیل وزارت اطلاعات و کلتور پدیدار گردید ، که نخست هنر آفرین والادست استاد خیال معاون و سرپرست ریاست مذکور گماشته شد. در همین زمان حمید جلیا بحیث مدیر تاتر (بخش زبان دری) تعیین گردید، و دوباره به دنیای هنر پایواز شد ، و کارش را به حیث : دایرکتوری ، رژیسور ، درام تور ، نویسنده ، و هنرمند آغاز کرد .نخستین کار هنری او درام نامور آفرین «خشو» بود که حمید جلیا آن را ادایت ، برگردانی ، و کارگردانی نموده بود ، و چهره های درخشان هنر تاتر مزیده سرور ، حبیبه جان عسکر و دیگران کمال شکوهنده گی به خرچ دادند ، شخص پادشاه آن زمان از نمایش دیدن کرد و به حمید جلیا ، مزیده جان سرور ، حبیبه جان عسکر و دیگران تقدیر نامه های درجه سوم اعطا فرمود.

پس از آن حمید جلیا پا هایش را بخاطر رشد تاتر لچ کرد و تا که توانست نوشت ، برگردانی کرد، دایرکت نمود وتمثیل به خرچ داد



استاد گرانمایه تاتر افغانستان عبدالقیوم بیسد، حمید جلیا ، شادروان آغای کشور و دیگران در تاتر کابل ننداری

در نمایشنامه مفتش اثر گوگل روسی که آن را احمد شاه علم مرد نامدار تاتر افغانستان ، کارگردانی نمود در نقش (چریستکوف) برآمد کرد .

سپس نمایشنامه های «تک، تک، ما»، «هرکه اول برد خانه نبرد»، «مرزا قلم ها» را یا نوشت ویا برگردانی و ادایت نمود .

«حماسه ی مادر» اثر ماکسیم گورکی ، « مریض خیالی» اثر مولیر، « قاعده و استتئا» برتولت برشت « خشم خلق» و «شب و شلاق» آفریده های جناب استاد دکتر اسدالله حبیب و نزدیک به چهل نمایشنامه و درام دیگر را یا نوشت یا دایر کت نمو و یا در آن ها نقش بازی کرد .

مرد برجسته شخصیت، حمید جلیا برای مدتی در دانشکده هنر های زیبای دانشگاه کابل به حیث استاد فن اکتور و رژیسوری نیز ایفای خدمت کرده است .

طی دهه هشتاد که هنر و هنرمند در کشور جایگاه ویژه بدست آوردند و به آنها به دیده ای قدر نگریسته می شد ، حمید جلیا نیز که مرد دارای اندیشه و خرد بود به حیث رییس افغان ننداری گماشته شد ، پس از مدتی به حیث رییس اتحادیه هنرمندان گزیده شد . که در آنجا نیز به کارکرد های برجسته و برازنده ی دست یافت از آن میان می توان به این ویژه کارکرد ها اشاره نمود :

پایه گذاری کلوب هنرمندان.

- برپایی ارکستر گسترده هنرمندان.

- تاسیس نمایشگاه نقاشی به نام (استاد برشنا).

- برگزاری چندین نمایشگاه خطاطی ، نقاشی ، هیکل تراشی و فستیوال های سینمایی

راه اندازی چندین کنسرت موسیقی در شهر کابل و دیگر شهر های کشور

اعزام چندین هنرمند نادر و بی بضاعت مریض جهت تداوی به خارج از کشور

حمید جلیا پس از یکسال و نیم کار در اتحادیه هنرمندان بنا بر لزوم دید مقامات

دولتی آن زمان به حیث سکرتر اول سفارت کبرای افغانی در هاونا مرکز کشور کوبا

گماشته شد.

حمید جلیا پس از مدتی دوباره بوطن برگشت و به حیث دایرکتوری در افغان ننداری تعیین گردید. که نسبت خرابی اوضاع سیاسی از کار دست کشید و خانه نشین شد و پس از مدتی مجبور گردید تا کشور عزیز و دوست داشتنی اش را برای همیشه ترک کند.



در عکس استاد ولی لطیفی، استاد حمید جلیا و هنرمند بی همتا قادر فرخ

حمید جلیا نخست به کشور فدراتیف روسیه رو آورد ولی دشواری های زیستن او را وادار ساخت تا دست به دامن قاچاقبر ان آدم بزند تا اگر شود زنده و سلامت به کدام کشور امن دیگر ره یابد. پس از مدتی، قرعه فال زیستن در آلمان به نام او و خانواده اش برآمد. با دریغ زیستن «در بیگانه سرای شخصیت خور غرب» با روح پر فتوح ش چندان سر سازگاری نداشت، نزدیک به پنج سال را آب در هاون بی وطنی کوبید تا شاید روزی روزنه ی آرامش در کشور آشوب زده اش باز شود، روزنه ی گشوده نشد ولی مرض نامرد، ناجوان بی غیرت و بی ناموس سرطان به او مجال بازگشت را نداد و به تاریخ ۲۲ جنوری سال ۱۹۹۹ در روستای «ایننگ» روانش را ربود. و پیکر بی جان او را در گورستان همان شهر به خاک سپردند. روانش شاد باد.

از استاد حمید جلیا یک پسر بنام محمد عمر جلیا و یک دختر بنام ناتاشه جلیا باز مانده است.

حمید جلیا مردی بود فرهیخته، حاضر جواب، پرزه گو و دل شاد، پرزه اش که می آمد سر فلک کسی رای نمی زد و پرزه ع خود را می لو لاند. با دوستان پر مروت و با دشمنان با مدارا بود، پشت کسی کمتر حرف می زد. از قابلی پلو و منتو خوشش می آمد.

دل پاک و بی کدورتی داشت، آدمی عاطفی بود، با شنیدن بدبختی ها ورنج های انسان ها نا آرام می شد. سحر خیز بود، ولی دیر تر می خوابید.

در پایان به این فرایند می رسیم که:

فراکرد های حمید جلیا در تاریخ تاتر افغانستان جاودانه نقش بسته است.